

زنان خود را مسلمان می‌یابند و مردان مسلمان، زنانشان را به آیین مسیحی می‌یابند. اینجاست که دیگر جایی برای اختلافات مذهبی باقی نمی‌ماند. حالا مردم روستا وقتی که برای دفن جوان در گذشته مسیحی به قبرستان می‌روند، در دوراهی قبرستان مسلمانان و مسیحیان، می‌پرسند: حالا کجا برویم؟

عمر؛ هانی ابوسعید (۲۰۱۳)

سه جوان فلسطینی، به نام های عمر، طارق و امجد، علیه نیروهای اسرائیلی عملیاتی را انجام می‌دهند؛ از این سه، ظاهرًا امجد برای اسرائیلی‌ها جاسوسی می‌کند بنابراین اشغالگران خیلی زود آنها را تعقیب و عمر را دستگیر می‌کنند. در زندان با بازجویی های فنی، عمر ناخواسته اعتراف می‌کند و از سوی مامور مسئول پرونده مجبور می‌شود کاری کند که طارق هم به دام بیفتد. اینجاست که عمر تلاش می‌کند تا از این وضعیت کمین بسازد تا بتواند تعداد بیشتری از نیروهای اشغالگر را نابود کند، غافل از اینکه امجد تمام برنامه‌ها را لو داده است؛ عمر یک‌بار دیگر به زندان می‌افتد و بار دیگر با اصرار و به بهانهٔ سه دام انداختن طارق از زندان بیرون می‌آید اما با اتهام خیانت از سوی دیگران می‌شود. اینجاست که باید برای اثبات خودش بجنگد و برای اطمینان از خیانت امجد او را تحت فشار می‌گذارد اما امجد به او خبری تلخ می‌دهد مبنی بر ارتباطش با نادیا و طارق نیز در درگیری با امجد بر سر همین مسئله کشته می‌شود. امجد و نادیا از دواج می‌کنند و عمر از مامور اسرائیلی انتقام می‌گیرد.

گره‌های اصلی فیلم اما، نه حول سه دوست و مبارز، بلکه در ارتباط با عمر و نادیا شکل می‌گیرد. نادیا دختری معصوم و مدرسه‌ای است که از جنگ و مبارزه چندانی چیزی نمی‌داند. تمام آرزوی او رسیدن به محبوبش عمر و تشکیل یک زندگی معمولی است اما پیوسته، دیگران برای رسیدن به اهدافشان از او استفاده می‌کنند. طارق پاسخ مثبت به خواستگاری عمر از نادیا را منوط به انجام عملیات مسلحانه می‌کند؛ مامور اسرائیلی نیز از نادیا برای تحت فشار گذاشتن طارق استفاده می‌کند و امجد هم با دروغی که می‌گوید (اینکه نادیا از او باردار است) هم با نادیا از دواج می‌کند و هم از انتقام عمر و طارق جان سالم به در می‌برد. نادیا در این داستان در بی‌خبری مطلق به سر می‌برد. او نمی‌داند که امجد و برادرش از او ابزاری ساخته‌اند برای آنکه به خواسته‌هایشان برسند. زندگی و عشق او بدون اینکه از چیزی باخبر باشد و بدون اراده‌اش به مسیری دیگر می‌رود؛ وقتی امجد به دروغ به عمر می‌گوید که نادیا از او باردار است، عمر برای حفظ آبروی نادیا، ترتیب از دواج آن دو را فراهم می‌کند، خودش برای امجد به خواستگاری نادیا می‌رود و پس اندازش را نیز به امجد می‌دهد اما بعدها می‌فهمد که امجد باز هم به او خیانت کرده و دروغ گفته است و در این میان عشق و زندگی

نادیا و عمر به خاطر آنچه دیگران خواسته‌اند به فنا رفته است.

توهین؛ زیاد دویری (۲۰۱۷)

این فیلم داستان اختلافات مسیحیان لبنان با مهاجران مسلمان فلسطینی است. تونی، تعمیر کار خودرو و یک مسیحی متعصب به حزب سیاسی مسیحیان است و از تندروهایی است که نمی‌خواهد مهاجران فلسطینی در لبنان سکنی داشته باشند و از قضا یکی از همین مهاجران (یاسر) به او توهین می‌کند و گره‌های بعدی فیلم رقم می‌خورد. یاسر به همه بدبین است و فکر می‌کند دیگران او و دیگر فلسطینیان مهاجر را موجوداتی مزاحم تلقی می‌کنند. در این بین، برخوردی فیزیکی هم بین آنها در می‌گیرد و دنده‌های تونی می‌شکند. دادگاه بین این دو، لبنان را متشنج می‌کند و هواداران هر یک از این دو، دیگری را متهم می‌کنند.

با اولین برخورد و دیالوگ شخصیت زن (شیرین) در این فیلم متوجه می‌شویم که او با سیاست کاری ندارد؛ شوهرش، عکسی از چهرهٔ سیاسی محبوبش را در اتاقی که برای کودک آماده کرده‌اند نصب کرده و زن می‌گوید دوست دارد که آن عکس را بردارد. در همان ابتدا می‌گوید نگران است که او بیاید و با آنها زندگی کند (منظورش می‌تواند این باشد که می‌ترسد مسائل سیاسی زندگی‌اش را تحت تاثیر قرار دهد)، اتفاقی که خواهد افتاد. او اصرار دارد برای زندگی به زادگاه خانوادگی همسرش (دامور) بروند که با مخالفت جدی همسرش روبه‌رو می‌شود. در دعوی بین تونی و یاسر، شیرین پیوسته سعی دارد از تنش دوری کند. حتی در جایی که جان فرزندش به خطر افتاده می‌گوید «برایش برنده شدن اهمیتی ندارد»، فقط نمی‌خواهد به دنبال تنش باشد.

دیگر شخصیت زن مهم در این فیلم، نادین وهب، وکیل یاسر؛ دختر جدی وهب (وکیل تونی) است. در واقع وکلای مدافع دو طرف دعوا، پدر و دختر هستند؛ به نظر می‌رسد آنچه باعث شده این وکیل زن، علی‌رغم مخالفت جدی یاسر، وکالت او را به عهده می‌گیرد، تلاش به مقابله با پدرش برای جلوگیری از ایجاد یک میدان جنگ است. در واقع این دختر می‌داند که هدف پدرش که وکیل مشهور و کارگشته‌ای به شمار می‌رود، نه پیروزی در این پرونده به ظاهر کوچک و بی‌اهمیت، بلکه تبدیل کردن آن به یک دعوی حزبی و خودنمایی در سطح ملی است؛ به همین دلیل وقتی پدرش از او می‌خواهد از پرونده کنار بکشد، نمی‌پذیرد. کنش‌های این زن نیز در واقع تابعی از کنش‌های پدرش است. شاید اگر پدرش وارد این پرونده نمی‌شد، این زن هم با اصرار خودش، وکیل یاسر نمی‌شد؛ در واقع او با ایستادن در مقابل پدرش سعی دارد از بروز بحران جلوگیری کند.

کفر ناحوم؛ نادین لبکی (۲۰۱۸)

پسری ۱۲ ساله (زین) به سبب ظلم و ستم

مادر و پدرش از خانهٔ محقرشان فرار می‌کند و با زن و کودکی آفریقایی تبار آشنا می‌شود؛ اتفاقاتی بعد از آن رقم می‌خورد که باعث دستگیری و به زندان افتادن زین می‌شود. او از زندان با برنامهٔ زنده‌ای در تلویزیون تماس می‌گیرد و قصد خودش را مبنی بر شکایت از پدر و مادرش بیان می‌کند. فیلم با دادگاه زین که در آن از پدر و مادرش شکایت کرده، آغاز می‌شود.

در این فیلم، مشکلات مستقیم ناشی از جنگ، جای خود را به مسائل اجتماعی لبنان داده است؛ چالش‌هایی مثل حاشیه‌نشینی، ورود غیرقانونی مهاجران، فقر شدید اقتصادی و فرهنگی مردم، کودک‌همسری و ... طبیعی است که در چنین روایتی، شخصیت متفاوتی از زنان ببینیم.

مهم‌ترین شخصیت‌های زن این فیلم مادر زین و زن آفریقایی است. مادر زین زنی است که از طریق فروش مواد مخدر در زندان روزگار می‌گذراند. از نظر زین، او زنی به شدت بی‌عاطفه و خودخواه است که حتی باعث مرگ دخترش (به سبب از دواج زودهنگام) شده است. اما هر چه روایت پیش می‌رود، متوجه نقش جبر اجتماعی و اقتصادی در رفتارهای این زن می‌شویم. اگر او به فروش مواد مخدر مشغول است، برای سیر کردن شکم فرزندانش است؛ اگر دخترش را در کودکی وادار به رفتن به خانهٔ شوهر کرده است، برای این است که سقف بالای سرشان را حفظ کند و ... این را بعدها وقتی زین هم مجبور می‌شود پای برادر خواندهٔ سیاهپوستش را ببندد و از طریق او به تکدی‌گری بپردازد و یا وقتی که برای گذران زندگی مجبور به فروش مواد مخدر می‌شود، آشکارا می‌بینیم. در واقع متن، به این طریق، مسبب کنش‌های این زن را وضعیت اقتصادی و اجتماعی‌ای می‌داند که او در آن گرفتار است. شخصیت زن دیگر این فیلم هم، مهاجری آفریقایی است که مجبور است به طور پنهانی با کودک خردسالش در بدترین وضعیت ممکن زندگی کند و حتی مبالغی را هم ماهانه برای خانواده‌اش در آفریقا بفرستد. این زن هم گرفتار وضعیتی است که راه برون‌رفتی از آن ندارد و فیلم با نشان دادن انبوهی از زنان مانند او وضعیت فاجعه‌بار این زنان را در لبنان امروز به تلخی به تصویر کشیده است.

در این فیلم‌ها، معمولاً زنان در دعوی بین مردان یا جنگ‌هایی که بین آنان در گرفته فدا می‌شوند. آنها شخصیت‌هایی هستند که کنش‌هایشان را در انفعال در برابر کنش‌های دیگران انجام می‌دهند و تمام تلاششان این است که از بروز بحران‌هایی جلوگیری کنند که اغلب منجر به از بین رفتن عزیزانشان می‌شود. آنها در این راه از هیچ فداکاری کوتاهی نمی‌کنند. اگر از جنگ و درگیری هم خبری نباشد باز هم این زنان، قربانی وضعیتی هستند که جامعه به آنها تحمیل کرده است و مجبورند که برای تامین ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی، حتی از فرزندان خود هم بگذرند.

عضو هیئت علمی دانشگاه



در فیلم کفر ناحوم مشکلات مستقیم ناشی از جنگ، جای خود را به مسائل اجتماعی لبنان داده است؛ چالش‌هایی مثل حاشیه‌نشینی، ورود غیرقانونی مهاجران، فقر شدید اقتصادی و فرهنگی مردم، کودک‌همسری و ... طبیعی است که در چنین روایتی، شخصیت متفاوتی از زنان ببینیم